

نقاش حرفه ای از شگردش برای جعل پلاک خودروها می‌گوید

ساخت پلاک جعلی با کارتین

ساخت پلاک با کارتین ا بله درست خواندید. همین کارتین‌هایی که داخلش وسایل می‌چینید، همین‌ها که با آن کاردستی درست می‌کنند. با همین کارتین‌ها متهم حرفه‌ای پلاک جعل می‌کرد و روی خودروهای سرقتی می‌گذاشت تا همدستانش بتوانند به راحتی با خودروهای سرقتی در خیابان‌ها پرسه بزنند و از مغازه‌ها سرقت کنند. پویان، همان شخصی است که به قول خودش قورباغه‌ارنگ می‌کند و جای قناری می‌فروشد. همان است که با کارتین پلاک درست می‌کند و روی ماشین‌ها می‌چسباند. این هفته سراغ او رفته و پای صحبت‌هایش نشستیم که در ادامه می‌خوانید.

چه مدت است این کار را می‌کنی؟

خیلی وقت نیست. مشتری که پیدا کردم تصمیم گرفتم با آنها همکاری کنم.

چه شد که مشتری پیدا کردی؟

یکی از دوستانم در کار خلاف است. وقتی دید من نقاشی‌ام خوب است و آدم هنرمندی هستم پیشنهاد جعل پلاک داد.

و تو هم همکاری کردی؟

اول به نظرم عجیب و هیجان‌انگیز بود. چطور بگویم، تفریحی این کار را شروع کردم اما بعدش برایم یک شغل شد و کم‌کم پولدار شدن از این طریق به من مزه داد و به این کار ادامه دادم.

دقیقا چه کار می‌کردی؟

با کارتین پلاک درست می‌کردم. شماره‌های جعلی را روی کارتین با رنگ مشکی یا برچسب مشکی می‌نوشتیم. کارتین و مقوایی که در قد

و اندازه یک پلاک بود.

با این پلاک‌های ساختگی چه می‌کردی؟

دوستم و همدستانش در کار سرقت خودرو بودند. برای خودروهای سرقتی نیاز به پلاک داشتند که روی خودروها نصب کنند تا اگر پلیس هنگامی که سوار خودرو هستند به آنها مشکوک شد، با استعلام پلاک راز سرقتی بودن‌شان برملا نشود.

چطور خودرو سرقت می‌کردند؟

من از کارهای اعضای باند باخبر نیستم. اما ماجرا همان خودروهای بدون سیستم امنیتی و سرقت با پیچ‌گوشی و شاه‌کلید است.

با خودروهای سرقتی چه می‌کردند؟

تا آنجا که من خبر دارم با خودروهای سرقتی در خیابان‌ها پرسه می‌زدند و با دیدن مغازه مناسب تصمیم به سرقت از آنجا می‌گرفتند. از آنجا که به خاطر کرونا خیلی از مغازه‌ها

تعطیل شده و کسی داخل مغازه‌ها نیست به راحتی می‌شد از مغازه‌ها سرقت کرد.

اعتیاد داری؟

خیلی وقت است، همان موقعی که تازه قلم‌مو را دست گرفتم و شروع به نقاشی کردم دوستی داشتم که می‌گفت مواد به نقاش انگیزه می‌دهد. من هم کم‌کم شروع به مصرف مواد کردم تا انگیزه بگیرم اما به جای انگیزه گرفتن، هرآنچه داشتم را سر مواد از دست دادم.

فکر می‌کردی دستگیر شوی؟

حقیقتش نه. با خودم گفتم چه کسی دنبال جعل‌کننده پلاک خودرو است؟ دزدی را اشخاص دیگری انجام می‌دهند و من این وسط نقشی ندارم. به غیر از دوستم هم هیچ‌کدام از اعضای باند از هویت من باخبر نبودند. به همین دلیل امکان لو رفتن کم بود.



عکس تزیینی است | مهر

از این کار چقدر گیرت می‌آمد؟

اگر بگویم هیچی باور تان نمی‌شود. هرچه بابت این کار دستم می‌آمد برای خرج مواد می‌رفت و هیچ پولی دستم را نمی‌گرفت. هرچند که نقشه‌های زیادی برای خودم داشتم.

چه نقشه‌هایی؟

با خودم گفتم از این کار پولی به جیب می‌زنم و وضعم که بهتر شد سراغ دختر مورد علاقه‌ام می‌روم و با او ازدواج می‌کنم.

عاشق کی هستی؟

غریبه نیست. دختر خاله‌ام هست. از بچگی دوستش داشتم. تا به حال چندین بار به خواستگاری‌اش رفته‌ام اما پدرش می‌گوید پسری که کار ندارد و زندگی‌اش را با نقاشی می‌گذراند چطور می‌تواند خرج زن و بچه‌اش را بدهد؟ می‌خواستم به او ثابت کنم با این کار هم می‌توانم پول خوبی به دست بیاورم.

راز یک عکس



- از این ورا؟

+ کارم طول کشید اودم اینجا باهم بریم خونه.

- من کارم کمی طول می‌کشد تو برو خونه، من میام.

+ حوصله خونه رو ندارم. همین جا می‌مونم تا با هم بریم.

رضا از هر دری وارد می‌شد تا سیما را راهی خانه کند، بی‌فایده بود. اصرارهایش کم‌کم داشت نامزدش را به ماجرا مشکوک می‌کرد. بحث آنها ادامه داشت که صدای زنگ تلفن همراهی از کنار صندوق، آنها را به سکوت کشاند. سیما گوشی را برداشت. روی آن اسم شهره چون نقش بسته بود. رضا در حالی که به لکنت افتاده بود، گوشی را از دست سیما قاپید و گفت: جواب ندیا... گوشیه مشتری اینجا جا مونده... این واکنش رضا، سیما را مطمئن کرد که رضا موضوعی را از او مخفی می‌کند. تصمیم گرفت در مغازه بماند تا ببیند صاحب این گوشی چه کسی است.

چند دقیقه بعد زن جوانی وارد مغازه شد. با دیدن رضا لبخندی روی صورتش نقش بست. قبل از این که حرفی بزند، رضا گوشی را به سمت او گرفت و گفت: خانم، گوشی‌تون از ظهر تا حالا چند بار زنگ خورد اما من جواب ندادم.

زن جوان گوشی را گرفت و تشکر کرد و رفت. سیما با دیدن این صحنه کمی آرام گرفت. بعد از رفتن زن جوان، رضا مغازه را بست و دو نفری به سمت خانه راه افتادند. شب موقع خواب، جرقه‌ای در مغز سیما زده شد. زنی که امروز به مغازه آمد و گوشی را گرفت شبیه عکسی بود که روی گوشی رضا نقش بسته بود. سیما دیگر مطمئن شد که رضا در این مدت به او دروغ گفته و با زن جوان ارتباط دارد. تصمیم گرفت این بار مدارکی علیه رضا پیدا کند تا دیگر نتواند مخفی‌کاری کند.

ادامه دارد

این ادعا توانست سیما را فریب دهد و روز بعد به توصیه شهره گوشی و سیم‌کارت جدیدی خرید تا بدون ترس به رابطه‌اش با زن شوهردار ادامه دهد. حالا ادامه داستان...

سیما برای خرید کتاب به کتابفروشی مقابل دانشگاه رفته بود. کارش آنجا طول کشید و تصمیم گرفت به مغازه رضا برود تا همراه هم به خانه برگردند. به مقابل مغازه که رسید، مکثی کرد و به آن سمت خیابان رفت. از گلفروشی یک شاخه رز قرمز خرید و روی آن را روبان زد و چند ثانیه بعد وقتی روبه‌روی رضا ایستاد گل را به سمت او گرفت. رضا از دیدن او شوکه شده بود.

در قسمت اول خواندید که رضا گوشی تلفن همراهش را در خانه جا گذاشت و وقتی نامزدش سیما قصد داشت آن را خاموش کند، ناگهان عکس زنی روی صفحه نقش بست. سیما تا شب منتظر ماند تا رضا به خانه برگردد و واکنش او را به این عکس ببیند. رضا با دیدن عکس زنگش پرید و سریع به دستشویی رفت تا عکس را پاک کند. سیما وقتی درباره عکس از رضا پرسید، او ادعا کرد این زن از مشتریان شیرینی‌فروشی است که عکسی برای چاپ روی کیک برایش فرستاده بود و حالا این عکس را اشتباه فرستاده است. او با

محمد غمخوار

تپش